حج و نقش آن در زندگي انسان

محمد علي تسخيري / مهدي سرحدي

حج، تحقق اهداف انبيا (عليهم السلام)

با اندكي تأمل در متون اسلامي، مي‌توان دريافت كه در طول تاريخ، مفهوم حج، در ابعاد گوناگون با روند حركت پيامبران (عليهم السلام) و اهداف آنان در ارتباط بوده است. براي نمونه، در منابع مذكور اين گونه آمده است:

حج، عبادتي است كه پيامبران آن را به جا آورده‌اند و اين يكي از سنت‌هاي آنان بوده است.

در روايتي از حضرت امام رضا (عليه السلام) آمده است:

«اگر گفته شود: چرا زمان حج را در ده روز از ذي‌حجه تعيين كرده‌اند، نه پيش يا پس از آن؟ گوييم: زيرا خداوند متعال چنين اراده کرده است كه در ايام تشريق، چنين عبادتي را برايش به جا آورند؛ و نخستين بار كه فرشتگان براي خداوند حج گزاردند و طواف به جا آوردند، در چنين زماني بود و پيامبراني چون آدم، نوح، ابراهيم، موسي، عيسي و محمد (عليهم السلام) و ديگر پيامبران، در چنين زماني حج گزاردند و اين عمل براي آنان و فرزندانشان، تا روز رستاخيز، سنت شد.»( 1 )

عياشي به نقل از حلبي آورده است:

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1. "فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ وَقْتُهَا عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ قِيلَ لأَنَّ اللَّهَ تَعَالَي أَحَبَّ أَنْ يُعْبَدَ بِهَذِهِ الْعِبَادَةِ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ فَكَانَ أَوَّلُ مَا حَجَّتْ إِلَيْهِ الْمَلاَئِكَةُ وَطَافَتْ بِهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَهُ سُنَّةً وَوَقْتاً إِلَي يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَأَمَّا النَّبِيُّونَ آدَمُ وَنُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَي وَعِيسَي وَمُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَغَيْرُهُمْ مِنَ الأَنْبِيَاءِ إِنَّمَا حَجُّوا فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجُعِلَتْ سُنَّةً فِي أَوْلاَدِهِمْ إِلَي يَوْمِ الْقِيَامَة".

عيون أخبار الرضا (عليه السلام) ،ج1، ص127

7

«از حضرت امام صادق (عليه السلام) پرسيدند: آيا پيش از بعثت پيامبر اسلام (صلّي الله عليه وآله) نيز حج بيت الله به جا آورده مي‌شد؟ فرمود: آري و مؤيّد آن در قرآن كريم، گفتة شعيب (عليه السلام) است كه [در بيان شرطِ] ازدواج موسي (عليه السلام) با يكي از دختران خود، به او گفت: (عَلَي أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِِجَجٍ) ( 1 ) و نگفت: ثماني سنين (هشت سال)؛ و آدم و نوح (عليهما السلام) حج گزاردند و سليمان بن داود (عليهما السلام) به همراهي جن و انس و پرندگان و باد، حج به جا‌آورد؛ و موسي (عليه السلام) سوار بر شتري سرخ‌مو، در حالي كه لبيك مي‌گفت، حج گزارد. همچنين خداوند متعال مي‌فرمايد: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًي لِّلْعَالَمِينَ) ( 2 ) و(وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ( 3 ) و أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ) ؛( 4 ) و خداوند حجر [الأسود] را براي آدم \* فرو فرستاد، در حالي كه خانة (كعبه) برپا بود.»( 5 )

از امام باقر (عليه السلام) نيز روايت شده كه فرمود:

«خداوند متعال چهار ستون به زير عرش قرار داد و آن را «ضراح» ناميد. آنگاه فرشتگاني را بر انگيخت و به آنان فرمان داد كه همانند آن را در زمين بنا كنند و براي آن اندازه‌اي معين کرد. هنگام طوفان [نوح] آن بنا فرا برده شد و پيامبران (عليهم السلام) به قصد گزاردن حج، به سوي آن مي‌رفتند و نمي‌دانستند جاي آن كجاست، تا آن گاه كه خداوند آن جايگاه را نشان ابراهيم (عليه السلام) داد و محل آن را به وي آموخت...»( 6 )

همچنين در خطبة «قاصعه»، منقول از امير مؤمنان (عليه السلام) آمده است:

«هر اندازه بلا و آزمون بزرگ‌تر باشد، اجر و پاداش آن فزونتر است. مگر نمي‌بينيد كه خداوند سبحان، نخستين و واپسين انسان‌هاي اين جهان را از آدم (عليه السلام) تا كنون، با سنگ‌هايي آزموده استكه سود و زياني نمي‌رسانند و نمي‌بينند و نمي‌شنوند و آن (سنگ‌ها) را بيت الحرام خويش قرار داد و آن خانه را محل قيام و برپا شدن آدميان گردانيد...»( 7 )

همچنين در روايتي از امام صادق (عليه السلام) آمده است:

«... اين [كعبه] خانه‌اي است كه خداوند، بندگان خود را با آن به پرستش خويش فراخواند تا فرمانبري آنان را در روي آوردن به سوي آن بيازمايد و ايشان را به

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . در ازاي اين كه هشت "حجه" (برابر با هشت سال) اجير من باشي. قصص: 27

2 . "در حقيقت نخستين خانه‏اي كه براي [عبادت] مردم نهاده شده، همان است كه در مكه است و مبارك و براي جهانيان [ما‌ية] هدايت است." آل عمران : 96

3 . "و آن گاه که ابراهيم و اسماعيل، پايه‌هاي کعبه را بالا مي‌بردند..." بقره : 127

4 . "خانة مرا براي طواف‏كنندگان و معتكفان و ركوع و سجودكنندگان پاكيزه كنيد." بقره : 125

5 . تفسير عياشي، ج1، ص 79 و به نقل از آن، در بحار، ج69، ص64

6 . "إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ تَحْتَ الْعَرْشِ أَرْبَعَةَ أَسَاطِينَ وَسَمَّاهُ الضُّرَاحَ وَهُوَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ وَقَالَ لِلْمَلاَئِكَةِ طُوفُوا بِهِ ثُمَّ بَعَثَ مَلاَئِكَةً فَقَالَ لَهُمُ ابْنُوا فِي الأَرْضِ بَيْتاً بِمِثَالِهِ وَقَدْرِهِ وَأَمَرَ مَنْ فِي الأَرْضِ أَنْ يَطُوفُوا بِه‏".

بحار الانوار، ج 96، ص 65، به نقل از دست نوشتة شهيد ثاني، منقول از راوندي.

7 . "وَكُلَّمَا كَانَتِ الْبلْوَي وَالإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتِ الْمَثُوبَةُ وَالْجَزَاءُ أَجْزَلَ. ألاَ تَرَوْنَ أَنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ، اخْتَبَرَ الأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ، إِلَي الآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ، بَأَحْجَارٍ لاَ تَضُرُّ وَلاَ تَنْفَعُ، وَلاَ تُبْصِرُ وَلاَ تَسْمَعُ، فَعَجَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ (الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَاماً) ". نهج البلاغه، خطبة 192

8

بزرگداشت و زيارت آن ترغيب كرد و آن را جايگاه پيامبران (عليهم السلام) و قبله‌گاه نمازگزاران قرار داد...»( 1 )

از سوي ديگر، برخي از روايات بر اين نكته تأكيد دارند كه اماكن [پيرامون] كعبه و مکه، بر اساس رويدادهايي نامگذاري شده‌اند كه براي برخي از پيامبران (عليهم السلام) رخ داده است؛ چنانكه برقي به نقل از حضرت امام صادق (عليه السلام) آورده است:

«خداوند، آدم و نوح (عليهما السلام) را برگزيد و حوّا بر كوه مروه فرود آمد و آن را مروه ناميدند؛ زيرا زن بر آن فرود آمده بود و نامي برگرفته از نام زن (مرأه) براي اين كوه تثبيت شد...»( 2 )

همچنين برقي در روايت ديگري آورده است:

«از حضرت امام صادق (عليه السلام) پرسيدند: چرا عرفات را به اين اسم خواندند؟ فرمود: جبرئيل (عليه السلام) در روز عرفه، ابراهيم (عليه السلام) را به عرفات برد و هنگام زوال خورشيد به او گفت: اي ابراهيم، به گناه خويش اعتراف كن و مناسك خود را فرا گير. سپس مناسك را به او آموخت و آن محل به سبب گفتة جبرئيل [که فرمود: اعترف و اعرف]، عرفات ناميده شد.»( 3 )

امير مؤمنان (عليه السلام) نيز مواقف و مراحل حج را همان مواقف انبيا (عليهم السلام) برشمرده و به حجاج يادآور مي‌شود كه بر جاي پاي آنان قدم نهاده‌اند؛ آنجا كه مي‌فرمايد:

«... و [خداوند] از ميان بندگان خويش، شنواياني را برگزيد تا فراخوان او را پاسخ گويند و سخن او را تصديق نمايند. در توقفگاه پيامبران او باز ايستند وخود را به شكل فرشتگان خداي در آورند كه به گرد عرش او در طواف هستند...»( 4 )

دعاهايي كه حاجي بر زبان مي‌آورد نيز ياد پيامبران (عليهم السلام) و اهداف آنان را در خاطر او زنده مي‌گرداند و با تأكيد ويژه به درود فرستادن بر ابراهيم (عليه السلام) ، او را به سلام گفتن بر تمامي انبيا (عليهم السلام) فرمان مي‌دهد.

در روايات بسياري از حج گزاردن پيامبران سخن به ميان آمده است. همچنين در برخي احاديث، به ارتباط ميان خانة كعبه و حضرت آدم (عليه السلام) اشاره شده است. از آن جمله مي‌توان به روايت ذيل اشاره كرد:

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . امالي صدوق، ج4، ص494 ؛ بحار الانوار، ج96، ص29

2 . المحاسن، ص336، حديث، 110

3 همان، حديث ، 109

4 . "... وَاِخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَتَشَبَّهُوا بِمَلاَئِكَتِهِ اَلْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ". نهج البلاغه، خطبة 1

9

شيخ صدوق در روايتي از حضرت امام صادق (عليه السلام) آورده است:

«آدم (عليه السلام) خانه (كعبه) را بنا كرد و آن را پايه‌گذاري نمود و نخستين كسي بود كه آن را [با پوششي از موي بافته شده] پوشانيد و در آن حج به جا آورد. پس از آدم (عليه السلام) ، قوم تبّع آن را پوشانيدند...»( 1 )

همچنين در احاديث بسياري، به حج گزاردن موسي (عليه السلام) اشاره شده است؛ از جمله:

ـ ابن عباس گويد: روزي پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله) از وادي «ازرق» ميگذشت که

[از همراهان] پرسيد: اينجا چه نام دارد؟ عرض كردند: وادي ازرق است. حضرت فرمود:

«گويي موسي (عليه السلام) را مي‌نگرم كه از سوي گردنه فرود مي‌آيد و لبيك گويان به سوي خدا مي‌شتابد». سپس به تنگة «هرشي» رسيدند و پرسيدند: اين تنگه را چه نام است؟ گفتند: تنگة هرشي. فرمود: گويي يونس بن متّي (عليه السلام) را مي‌بينم، بر ناقه‌اي سرخ رنگ و درشت‌موي، در حالي كه بالاپوشي پشمين در بر دارد و افسار شترش از ليف خرماست و لبيك مي‌گويد.»( 2 )

ـ ابن عباس در حديث ديگري آورده است كه آن حضرت فرمود: «گويي موسي را مي‌نگرم كه لبيك گويان از وادي فرود مي‌آيد.»( 3 )

اما بيشترين تأكيد را در مورد پيوند ميان مناسك حج با سرسلسلة يكتاپرستان، حضرت ابراهيم (عليه السلام) شاهد هستيم؛ چنان كه قرآن كريم با تعابير گوناگون از آن ياد كرده است و به عنوان نمونه، از آزموده شدن ابراهيم (عليه السلام) به «كلمات» الهي و در پي آن، پيوند او با خانة خدا سخن مي‌گويد؛ آنجا كه خداوند متعال مي‌فرمايد:

( وَإِذِ ابْتَلَي إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ \* وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّي وَعَهِدْنَا إِلَي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ).( 4 )

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1. من لايحضره الفقيه، ج2، ص152

2 . سنن بيهقي، ج5، ص42

3 . صحيح بخاري، ج2، ص563 ، حديث، 1480

4 . بقره : 124 و 125

10

«و چون ابراهيم را پروردگارش با كلماتي بيازمود و وي آن همه را به انجام رسانيد، [خدا به او] فرمود: من تو را پيشواي مردم قرار دادم. [ابراهيم] پرسيد از دودمانم [چطور؟] فرمود پيمان من به بيدادگران نمي‏رسد \* و چون خانة [كعبه] را براي مردم محل اجتماع و [جاي] امن قرار داديم [و فرموديم] در مقام ابراهيم، نمازگاهي براي خود اختيار كنيد و به ابراهيم واسماعيل فرمان داديم كه خانة مرا براي طواف‏كنندگان و معتكفان و ركوع و سجودكنندگان پاكيزه كنيد.»

و نيز مي‌فرمايد:

( قُلْ صَدَقَ اللّهُ فَاتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ \* إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًي لِّلْعَالَمِينَ \* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّـنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلّهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ).( 1 )

«بگو خدا راست گفت. پس، از آيين ابراهيم، كه حق‏گرا بود و از مشركان نبود، پيروي كنيد \* در حقيقت نخستين خانه‏اي كه براي [عبادت] مردم نهاده شده، همان است كه در مكه است و مبارك و براي جهانيان [ماية] هدايت است \* در آن نشانه‏هايي روشن است؛ [از جمله] مقام ابراهيم است و هر كه در آن درآيد، در امان است و براي خدا حج آن خانه بر عهدة مردم است، [البته بر] كسي كه بتواند به سوي آن راه يابد و هر كه كفر ورزد، يقيناً خداوند از جهانيان بي‏نياز است.»

همچنين خداوند متعال در سورة حج، در چندين مورد بر رويارويي دو جبهه تأكيد دارد؛ جبهة حق و جبهة باطل؛ و پس از آن كه به مؤمنان اجازه مي‌دهد كه با كافران پيكار كنند. ياري خداوند بر جبهة حق را نيز مورد تأكيد قرار مي‌دهد و در ادامه، كافراني را كه ستمكارانه در خانة خدا به كفر و الحاد روي آورده‌اند، نكوهش مي‌كند و ميان آن خانه و ابراهيم (عليه السلام) ارتباطي نزديك برقرار مي‌نمايد و مي‌فرمايد:

( وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ \* وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَعَلَي كُلِّ

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1. آل عمران : 97ـ 95

11

ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ).( 1 )

«و چون براي ابراهيم جاي خانه را معين كرديم، [بدو گفتيم] چيزي را با من شريك مگردان و خانه‏ام را براي طواف‏كنندگان و قيام‏كنندگان و ركوع‏كنندگان [و] سجده ‏كنندگان پاكيزه دار \* و در ميان مردم براي [اداي] حج، بانگ برآور تا [زائران] پياده و [سوار] بر هر شتر لاغري كه از هر راه دوري مي‏آيند، به سوي تو روي آورند.»

در پايان سورة حج نيز، مؤمنان را به جهاد راستين فرا مي‌خواند و دشواري را از آنان نفي مي‌كند و اين را از ويژگي‌هاي آيين پدرشان ابراهيم (عليه السلام) مي‌شمارد و به مسلمانان يادآور مي‌شود كه آنان، با توجه به جايگاهي كه در تمدّن بشري دارند، گواه بر مردمان هستند و پيامبر اعظم (صلّي الله عليه وآله) نيز بر آنان گواه و شاهد خواهد بود و بدين ترتيب پيوندي مثال‌زدني ميان انبيا (عليهم السلام) ـ به ويژه ابراهيم (عليه السلام) ـ با امت اسلامي برقرار مي‌كند؛ آنجا كه مي‌فرمايد:

( وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمينَ مِن قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاء عَلَي النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلاَةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاَكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَي وَنِعْمَ النَّصِيرُ ).( 2 )

«و در راه خدا؛ چنانكه حقّ جهاد [در راه] اوست، جهاد كنيد. اوست كه شما را [براي خود] برگزيد و در دين، بر شما سختي قرار نداد. آيين پدرتان ابراهيم [نيز چنين بوده است] . او بود كه پيشتر شما را مسلمان ناميد و در اين [قرآن نيز همين مطلب آمده است] تا اين پيامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشيد. پس نماز را به پا داريد و زكات دهيد و به پناه خدا رويد. او مولاي شماست؛ چه نيكو مولايي و چه نيكو ياوري!»

و از آنجا كه پيامبر اعظم (صلّي الله عليه وآله) ، آخرين و برترين پيامبران است، بهترين نماينده و نمونة آنان نيز به شمار مي‌آيد و با توجه به اين كه يكي از ابعاد و آموزه‌هاي حج، يادآوري شخصيت والاي آن حضرت و آثار به جامانده از ايشان و دعوت بزرگ

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1. حج : 26 و 27

2 . حج : 78

12

جهاني و انساني اوست، مي‌توان گفت كه حج، بهترين عرصه براي يادآوري و احياي سنت آن حضرت است.

هشام بن حكم از امام صادق (عليه السلام) نقل كرده است كه آن حضرت در بيان فلسفة حج فرمودند:

« [از جمله حكمت‌هاي حج آن است كه] آثار برجا مانده از پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله) شناخته شود و اخبار زندگي آن حضرت به ياد آورده شود و فراموش نگردد...»( 1 )

بدين ترتيب، با توجه به مطالب پيش‌گفته، حقيقتي مهم را در مي‌يابيم و آن اين كه: حج، موجب احياي سنت آشكار انبيا (عليهم السلام) و تحقّق بخش اهداف آنان است و سنت ابراهيم (عليه السلام) به شمار مي‌آيد كه اهداف آن حضرت را محقّق نموده است.

در اينجا اين پرسش مطرح مي‌شود كه اهداف انبيا (عليهم السلام) چه بوده و حج، چگونه مي‌تواند آن را تحقّق بخشد؟

قرآن كريم پيش از هر چيز، ميان هدف پيامبران و هدف كلّي آفرينش انسان ـ‌كه همانا رسيدن به بالاترين درجات تكامل از طريق پيمودن درجات عبوديت و بندگي خداي متعال است ـ پيوند و ارتباط برقرار مي‌كند؛ چنان‌كه مي‌فرمايد: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ) ؛( 2 ) «و جن و انس را نيافريدم، جز براي آن‌كه مرا بپرستند.»

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1. علل الشرايع، ج6، ص406

2 . ذاريات : 56

13

بدين ترتيب، هر اندازه مفاهيم عبوديت و بندگي در وجود آدمي عميق‌تر گردد، او به سوي تكامل گام بلندتر بر مي‌دارد و به كمال مطلق نزديك‌تر مي‌شود. دعوت انبيا، همه در فراخواندن انسان‌ها به بندگي خدا و تأكيد بر لزوم تطابق ميان زندگي انسان و دستورات خداوند خلاصه مي‌شود. تمامي پيامبران، بدون استثنا اين فرمودة خداوند را تكرار مي‌كردند: (أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ) ؛i «كه خدا را بپرستيد، جز او شما را معبودي نيست.»

بنا بر اين، دعوت به توحيد، محتواي اصلي سخنان آن بزرگواران بوده است.

خداوند متعال مي‌فرمايد:

( اذْ جَاءتْهُمُ الرُّسُلُ مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللَّهَ ).( 2 )

«چون فرستادگان [ما] از پيش رو و از پشت‏سرشان بر آنان آمدند [و گفتند:] زنهار! جز خدا را نپرستيد.»

و از پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله) چنين روايت شده است:

«برترين روزها، روز عرفه است و اگر روز عرفه جمعه باشد، ثواب آن حج از هفتاد حجّي که روز عرفة آن جمعه نيست، بيشتر است. و برترين سخني که من و پيامبران پيش از من گفتهايم؛ «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ» است.»

کلمة توحيد، موجب اثبات حاکميت الهي در زندگي بشر و نفي تمامي مظاهر طاغوت و تکبر است. از اين رو، در قرآن کريم اين نکته مورد تأکيد قرار گرفته که تمامي پيامبران (عليهم السلام) ، امت‌هاي خود را به دو امر فرا مي‌خوانند: «پرستش خداوند» و «روي گرداندن از طاغوت»، چنان که در قرآن کريم آمده است: (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ) ؛( 3 ) «و در حقيقت در ميان هر امتي فرستاده‏اي برانگيختيم [تا بگويد] که خدا را بپرستيد و از طاغوت بپرهيزيد.»

بدين ترتيب زندگي تمامي پيامبران (عليهم السلام) ، در راه تلاش براي تحقّق حاکميت خداوند در ميان امت‌ها و مبارزه با بت پرستي و نفي تمامي مظاهر طاغوت سپري شده است، اما اين تلاش مستمر، در زندگي مولايمان حضرت ابراهيم خليل (عليه السلام) ،

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1. مؤمنون : 32

2 . فصلت : 14

3 . نحل : 36

14

جلوه‌اي ديگر دارد و چه بسا پيوند تنگاتنگ مناسک حج با مراحل مختلف زندگي آن حضرت، نتيجة تلاش خستگي ناپذير ايشان در راه هدايت اهل زمين به سوي بندگي خداوند و مبارزه با جلوه‌هاي مختلف طاغوت بوده است.

در بيست و شش سوره از قرآن کريم، 69 بار از حضرت ابراهيم (عليه السلام) ياد شده و دو ويژگي اصلي آن حضرت مورد تأکيد قرار گرفته است: نخست، توحيد و يکتاپرستي و دوم، مبارزه با طاغوت و طاغوتيان.

توحيد حضرت ابراهيم (عليه السلام) ، تمامي ابعاد زندگي ايشان را تحت تأثير قرار داده بود؛ چنانکه قرآن کريم از زبان آن حضرت مي‌فرمايد: (إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) ؛( 1 ) «من از روي اخلاص، پاكدلانه روي خود را به سوي كسي گردانيدم كه آسمان‌ها و زمين را پديد آورده است و من از مشركان نيستم.»

و در جاي ديگر، چنين اعلام مي‌دارد: (قُلْ إِنَّ صَلاَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) ؛( 2 ) «بگو نماز و تمام عبادات من و زندگي و مرگم، همه براي خداوند، پروردگار جهانيان است.»

و در ادامه، او و فرزندش بانگ بر مي‌آورند: (رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ \* رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا) ؛( 3 ) «پروردگارا! از ما بپذير، كه تو شنوا و دانايي. پروردگارا! ما را تسليم فرمان خود قرار ده! و از خاندان ما، امتي كه تسليم فرمانت باشند، به وجود آور، و مناسک و آداب ديني مان را به ما نشان ده.»

و شعار پر طنين آن حضرت در زندگي چنين بود: (أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ) ؛( 4 ) «در برابر پروردگار جهانيان، تسليم شدم.»

ابراهيم (عليه السلام) در مقام مبارزه با کفر و شرک، قهرمان توحيد بود و در راه خدا از سرزنش و ملامت، هراسي به دل راه نداد. او در برابر نمرود، فرياد برآورد و با ستاره پرستان به منازعه برخاست و در حالي که بت‌ها را با تبر خود خُرد مي‌کرد، از سر

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1. انعام : 79

2 . انعام : 162

3 . بقره : 127 و 128

4 . بقره : 131

15

تمسخر به آنان چنين مي‌گفت: (فَقَالَ أَلاَ تَأْكُلُونَ \* مَا لَكُمْ لاَ تَنطِقُونَ)( 1 )؛ «آيا غذا نمي‏خوريد؟ شما را چه شده كه سخن نمي‏گوييد؟»

و هم او بود که دشمني خود با مشرکان را آشکار کرد و از آنان بيزاري جست؛

( قُلَ أَفَرَأَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ \* أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ \* فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلاَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ \* الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ \* وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ \* وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ \* وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ).( 2 )

«گفت آيا در آنچه مي‏پرستيده‏ايد، تأمل كرده‏ايد؟ \* شما و پدران پيشين شما \* قطعاً همة آنها ـ جز پروردگار جهانيان ـ دشمن من هستند \* آن كس كه مرا آفريده و هم او راهنمايي‌ام مي‏كند \* و آن كس كه به من خوراك مي‏دهد و سيرابم مي‏گرداند \* و چون بيمار شوم، او مرا درمان مي‏بخشد \* و آن كس كه مرا مي‏ميراند و سپس زنده‏ام مي‏گرداند.»

و هنگامي که کفر و شرک پدر [عموي] ابراهيم (عليه السلام) بر او آشکار مي‌شود، حتي از او نيز بيزاري مي‌جويد و اين کار خود را اعلان جنگ بر ضدّ شرک مي‌نامد؛ آنجا که مي‌فرمايد: (إِنَّا بُرَآء مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاء أَبَدًا حَتَّي تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ) ( 3 )؛ «ما از شما و از آنچه به جاي خدا مي‏پرستيد، بيزاريم. به شما كفر مي‏ورزيم و ميان ما و شما دشمني و كينه هميشگي پديدار شده تا آن گاه كه به خداي يگانه ايمان آوريد.»

بدين ترتيب، ابراهيم (عليه السلام) الگو و اسوة تمامي مؤمنان در طول تاريخ شد؛ چراکه ايمان او به يقين مبدّل گرديده بود. او در تمام جلوه‌هاي آفرينش درنگ، تأمل و انديشه کرد و دعوت خويش را در «توحيد» خلاصه نمود. آن حضرت روش‌هاي گوناگوني را براي فراخواندن انسان‌ها به توحيد، مورد استفاده قرار داد؛ چندان که توجه و تلاش او براي هدايت بشر به سوي پرستش خداوند، مرزهاي تاريخ را درنورديد و در روزگاران پس از او نيز تجلّي يافت. او در تمامي عرصه‌هاي نظري و عملي، با تمامي بت‌ها به نبرد برخاست و در اين راه، جز از خداوند متعال، از هيچ

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1. صافات: 91 و 92

2 . شعرا : 81 - 75

3 . ممتحنه : 4

16

چيز و هيچ کس هراسي به دل راه نداد.

آن حضرت در راه رسيدن به هدف والاي خويش، همه چيز خود را قرباني کرد و به مظهر تمامي صفات والاي انساني بدل شد؛ چنانکه خداوند متعال مي‌فرمايد:

( وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتَ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَي وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَـئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلاَ يُظْلَمُونَ نَقِيرًا \* وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لله وَهُوَ مُحْسِنٌ واتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً ).( 1 )

«و كسي كه عملي از اعمال صالح را انجام دهد، در حالي كه ايمان داشته باشد؛ مرد باشد يا زن، چنان كساني داخل بهشت مي‏شوند و كمترين ستمي به آن‌ها نخواهد شد\* دين وآيين چه كسي بهتر است از آن كس كه خود را تسليم خدا كند ونيكوكار باشد وپيرو آيين خالص وپاك ابراهيم گردد؟ وخدا ابراهيم را به‌دوستي‌خود، برگزيد.»

بدين ترتيب، مناسك و اعمال حج، با اهداف پيامبران (عليهم السلام) ، كه اسوه و راهنمايان نمونة بشر هستند، پيوندي نزديك مي‌يابد كه اگر بخواهيم با گذر از اين اهداف كلّي، اصول اساسي آن را مورد توجه قرار دهيم، نشانه‌هايي را پيش روي خود خواهيم ديد كه ابعاد مختلف «اسلام» را تشكيل مي‌دهند. بنابر اين، معنا ومفهوم مناسك عبارت است از:

الف) تثبيت ابعاد گوناگون باورهاي الهي در جان انسان‌ها، عمق بخشيدن به مفاهيمي كه در تعيين چگونگي نگرش انسان به زندگي و به كلّ جهان هستي، نقش اساسي دارند؛ بازگرداندن بشر به فطرت پاك خود و بارور كردن فطرت.

ب) شكل دادن ساختار وجودي افراد بشر، به گونه‌اي عاطفي و هماهنگ با عقيدة راستين الهي و منطبق با فطرت پاك انساني.

ج) رساندن محتواي تعاليم سازندة الهي به تمامي افراد بشر و اقامة دليل براي ايمان آوردن به آن‌ها.

د) راهبري و ساماندهي تجربة اجراي قوانين آيين الهي و ساختن جامعة خداپرست، كه با هماهنگي كامل به سوي كمال در حركت است، برپايي عدالت و

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1. نساء : 124 و 125

17

برابري و كشف زواياي ناپيداي انديشة بشر.

هـ ) مبارزه با تمامي جلوه‌هاي طاغوت و استكبار و نفي همة اشكال مادي و قيد و بندهاي موهوم و تصوّرات دروغين آن.

بيان تمامي آيات قرآن، كه به اين مقوله مي‌پردازد، در اين گفتار نمي‌گنجد، اما دو آية ذيل را به عنوان نمونه‌اي از تجلّي اين اهداف در قرآن كريم، ذكر مي‌كنيم: خداوند متعال مي‌فرمايد:

( الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ امِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَآئِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِيَ أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ \* قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ يُحْيِـي وَيُمِيتُ فَآمِنُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ).( 1 )

«همان‌ها كه از (فرستادة خدا)، پيامبر «امّي‏» پيروي مي‏كنند. پيامبري كه صفاتش را در تورات و انجيلي كه نزدشان است، مي‏يابند. آن‌ها را به معروف دستور مي‏دهد، و از منكر باز مي‌دارد. پاکي‌ها را براي آن‌ها حلال مي‏شمرد و ناپاكي‌ها را تحريم مي‌كند و بارهاي سنگين و زنجيرهايي را كه بر آن‌ها بود، (از دوش و گردنشان) بر مي‏دارد. پس كساني كه به او ايمان آوردند و به حمايت و ياري‌اش شتافتند و از نوري كه با او نازل شده، پيروي نمودند، آنان رستگاراناند. بگو: «اي مردم! من فرستادة خدا به سوي همة شما هستم؛ همان خدايي كه حكومت آسمان‌ها و زمين، از آن اوست. معبودي جز او نيست. زنده مي‏كند و مي‏ميراند. پس ايمان بياوريد به خدا و فرستاده‏اش؛ آن پيامبر درس نخوانده‏اي كه به خدا و كلماتش ايمان دارد. و از او پيروي كنيد تا هدايت يابيد!»

با نگاهي به مناسك و اعمال حج نيز مي‌توان دريافت كه اين اعمال، با آن هدف عظيم؛ يعني پرستش خدا و دوري از طاغوت، كاملاً همگوني دارد و به

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1. اعراف : 158-157

18

گونه‌اي ترتيب يافته است كه تمامي اجزاي آن؛ اعم از حركات، گفتارها، محرّمات، نام‌ها، شرايط، خاطرات، مكان‌ها و زمان‌ها، مراسم عيد؛ و فضاي امنيت و قداست حاكم بر مناسك حج، همگي با آن مذكور و با اهداف انبيا (عليه السلام) تناسب كامل دارد. اكنون با نگاهي به هر يك از اعمال و مناسك حج، نقش و اهميت آن را در اين روند، مورد بررسي قرار مي‌دهيم: نخست، اعمال و واجبات، كه عبارت‌اند از:

الف) احرام

ماهيت احرام، كه عبارت است از بيرون آوردن جامه‌هاي معمولي و پوشيدن دو تكه جامة پاك و نيت و تلبيه، معاني و مفاهيم بسياري را در ذهن مسلمان حج‌گزار تداعي مي‌كند، كه برخي از آن‌ها عبارت‌اند از:

ـ خالصگرداندن نيت براي خداوند متعال، رويگرداندن از همة‌ تعلّقات موهوم، دور شدن از هواهاي نفساني و روي آوردن به نيكي‌ها.

ـ بازگشت به فطرت و نفي عوامل ظاهري، كه ميان افراد بشر تمايز ايجاد مي‌كند؛ مانند لباس.

از نكاتي كه اين معنا را مورد تأكيد قرار مي‌دهد، ساده بودن و (خط دار نبودن) لباس احرام و ممنوعيت استفاده از زيورآلات براي زنان است.

ـ به ياد آوردن روز قيامت.

ب) طواف

انجام طواف نيز مجموعه‌اي از احساسات را بر جان آدمي الهام مي‌كند كه برخي از آن‌ها عبارت‌اند از:

ـ بالا بردن جايگاه انسان؛ چرا كه آدمي در حال طواف به دور خانة خدا، به فرشتگاني مي‌ماند كه به گرد عرش الهي طواف مي‌كنند؛ چنانكه امير مؤمنان (عليه السلام) در

19

يكي از خطبه‌هاي خود، به اين معنا اشاره دارد.( 1 ) و همچنان كه عرش الهي محور حركت فرشتگان است، كعبه نيز محور حركت اهل زمين به سوي خداوند متعال است. اين احساس، ذهنيت عملي ديگر را در پي دارد و به انسان مسلمان القا مي‌كند كه محور قرار گرفتن كعبه در حركت بشريت، تنها زماني محقّق مي‌شود كه تمامي اهل زمين، به اسلام اصيل ملحق شوند و با نفي همة طاغوت‌ها، به پروردگار و آيين او بگروند.

در پي انجام اين اعمال و بر مبناي همان احساس پيشين، در نتيجة اين ديدار مقدس و تماس با آن سنگ مقدس، احساس پيوند با عالم غيب در وجود آدمي پديدار مي‌شود و نياز او در هر دو بُعد؛ محسوس و معقول، به طور هماهنگ برآورده مي‌گردد و بدين ترتيب، يكي از اركان شخصيت انسان مسلمان شكل مي‌گيرد؛ چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد: (يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقيمُونَ الصَّلاَة) ؛ «به غيب ايمان مي‌آورند و نماز به پا مي‌دارند.»( 2 )

ـ تأكيد بر وحدت هدف و مسير؛ زيرا طواف، نماد حركت پيرامون محور معيّن است و اين محور واحد، كعبه است؛ در حالي كه محورهاي كفر (كه در جمرات سه‌گانه تجلّي مي‌يابد)، متعدّد هستند.

ـ تلاش همه جانبه براي حراست از محور اساسي اسلام و در نتيجه پاسداري از هر پرچمي كه به نام اسلام افراشته مي‌شود. احاديثي كه در اين باره وارد شده و كعبه را «منار الاسلام» ناميده، تأكيدي بر اين مفهوم است. در چنين حالتي، سستي و سرسپردگي در برابر ستمگران و تسليم شدن در برابر ابرقدرت‌ها معناي خود را از دست مي‌دهد و مفاهيم انقلابي و خيزش و دگرگوني گسترده در سرزمين‌هاي اسلامي، جايگزين آن مي‌گردد.

ج) نماز در پشت مقام ابراهيم (عليه السلام)

اين بخش از مناسك، يادآور پيوند انسان مسلمان با خاندان ابراهيم (عليه السلام) و روند

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . " فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ اَلْحَرَامِ اَلَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً... وَاِخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَتَشَبَّهُوا بِمَلاَئِكَتِهِ اَلْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ". و حج بيت الله الحرام را كه قبله آدميان است، بر شما واجب گرداند... و از ميان بندگان خود، شنواياني را برگزيد كه دعوتش را اجابت كردند و سخنش را تصديق نمودند، بر جايگاه پيامبرانش قدم گذاردند و به فرشتگانش كه به گرد عرش او در طواف هستند، شباهت پيدا كردند. نهج البلاغه، خطبه‌ي1

2 . بقره : 3

20

حركت آن حضرت، در طول تاريخ است. در بُعد ارتباط با پروردگار نيز اين عمل، همة معاني و تأثيرات عظيم نماز را دربردارد و علاوه بر آن، نهادها و القائات مكاني را با خود به همراه مي‌آورد كه در ادامه، به آن خواهيم پرداخت.

د) سعي ميان صفا و مروه

سعي نيز از جمله اعمالي است كه زيباترين الهام‌ها را براي جان آدمي در خود نهفته دارد و چه بسا مهم‌ترين آن‌ها، پويايي و حركت انسان در جهت مثبت ـ از نگاه اسلام ـ باشد كه ابعاد آن عبارت‌اند از:

1. پويايي و حرکت بي وقفه

2. تلاش، كار، كوشش و تحمّل دشواري‌ها؛ زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد: (لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنسَانَ فِي كَبَدٍ) ( 1 )؛ «به راستي آدمي را در دشواري آفريديم.»

3. حركت با نيّت تقرّب و نزديكي به خداوند.

4. حركت در چارچوب حدود الهي و در مسير خداوند متعال.

5. پيروي از راه و روش صالحان، تقليد از مؤمنان و فداكاري در رسيدن به هدف؛ چنان كه برخي از روايات، اين عمل را بازتابي از عمل فداكارانة مادر اسماعيل (عليه السلام) مي‌دانند كه در جستجوي آب براي رفع تشنگي فرزند عزيزش، چنين عملي را انجام داد؛ زيرا براي اطاعت از فرمان خداوند متعال، راضي شده بود كه در سرزميني بي‌آب و علف اقامت گزيند.

به عبارت ديگر، انجام اين عمل، به معناي پيوستن به خاندان بزرگ ابراهيم (عليه السلام) است. اين عمل، با انجام «تقصير» (كوتاه كردن مو يا ناخن) پايان مي‌يابد، كه نشان از پيوند انسان مسلمان با خانوادة بزرگ توحيد و تسليم است: (مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمينَ مِن قَبْلُ) ( 2 )؛ «امت پدرتان ابراهيم، او كه پيش از اين، شما را مسلمان ناميده بود.»

بدين ترتيب با انجام اين اعمال، همة مفاهيم پايداري و مقاومت در برابر

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . بلد : 4

2 . حج : 78

21

طاغوتيان زمين، مانند «كسي كه با ابراهيم در مورد پروردگارش به مناقشه برخاست.»( 1 ) در جان انسان حج گزار متجلّي مي‌شود و او خود را براي تحمّل همة دشواري‌ها، حتي آتش سوزان دشمن ستمگر، آماده مي‌بيند، تا آن هدف بزرگ كه همانا تثبيت آيين الهي در زمين است، محقّق گردد. در چنين حالتي، انسان مسلمان همانند ابراهيم (عليه السلام) ، به يك «امت» تبديل مي‌شود؛ چنان كه امام خميني+ نيز شهيد آيت الله بهشتي را يك «امت» ناميد؛ زيرا گام در راه ابراهيم (عليه السلام) نهاده بود.

حضرت امام صادق (عليه السلام) در اشاره به فلسفة سعي ميان صفا و مروه مي‌فرمايد:

«ما ِنْ بُقْعَةٍ أَحَبَّ إِلَي اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَي لأَنَّهُ يُذِلُّ فِيهَا كُلَّ جَبَّارٍ».( 2 )

«هيچ محلي در نزد خداوند، محبوب‌تر از مسعي نيست؛ زيرا متکبران در آن خوار و زبون مي‌شوند.»

آري، متكبّران گردنكش، به خواري مي‌افتند، آن‌گاه كه برهنه پا، يا شبيه پابرهنگان، در حالي‌كه تنها دو تكه جامه بر تن دارند، سعي مي‌كنند و بخشي از مسير را شتابان مي‌روند؛ و اين عمل، هيبت و شكوه دروغين آنان را درهم مي‌شكند.

هـ ) وقوف در عرفات و مزدلفه (مشعرالحرام)

معاني والايي كه در هنگام وقوف بر جان انسان مسلمان الهام مي‌شود، از شماره بيرون است؛ آنجا كه تمامي نمايندگان ملل مختلف زمين، با لباس هم شكل در يك عرصه گرد هم مي‌آيند. يك گفتار بر لب دارند و در يك جايگاه حضور مي‌يابند؛ در حالي كه هر لحظة آن حضور، با قصد قربت الهي همراه و قرين است.

برخي از مفاهيم ذهني، عاطفي و رفتاري، كه در وقوف بر جان انسان مسلمان الهام مي‌شود، عبارت‌اند از:

ـ وحدت امت اسلامي و عظمت آيين اسلام، كه تمامي آن اقوام و گروه‌ها را در يك عرصه گرد هم آورده است. به ياد آوردن قيامت و دشواري‌هاي آن و

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . "حَآجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رِبِّهِ"، بقره: 258

2 . كافي، ج 4، ص 434، حديث 3

22

خالص گردانيدن زندگي براي خداوند متعال، بي آن‌كه شائبه‌اي از طمع، فريب، دروغ و... در آن آميخته باشد.

كسي‌كه چنين روزي را دريابد، جز خداوند، همه چيز را در وجود خود از ياد مي‌برد و بدين ترتيب، همه چيز را به دست مي‌آورد و در ادامه، همه چيز، حتي خويشتن را به ياد مي‌آورد و در شمار آنان كه (نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُم) ( 1 ) قرار نمي‌گيرند.

و) رمي جمرات

از جمله اعمال بزرگ حج، رمي جمرات است كه آن، در انديشه و ذهن انسان تأثير بسياري برجا مي‌گذارد. در اين عمل، مجموعه‌اي از نمادهاي شيطان «رمي» مي‌شود كه به شيوه‌هاي گوناگون شيطان و اشكال و جلوه‌هاي مختلف آن اشاره دارد. تمامي مظاهر شيطان، هفت بار رمي مي‌شود و اين عمل به دست تمامي مسلمانان به يك شكل انجام مي‌گردد. شيطان به دست ابراهيم (عليه السلام) رمي شد و مؤمنان در طول تاريخ، از آن حضرت پيروي مي‌كنند و از شيطان بيزاري مي‌جويند و اين يكي از جالب ترين اعمال نمادين حج است كه امت اسلامي آن را به انجام مي‌رساند.

همچنان كه طواف يكي از اركان جامعة اسلامي را جلوه‌گر مي‌كند، رمي نيز جلوة ديگري از آن است كه نه تنها بيزاري جستن از دشمنان خدا (طاغوت)، بلكه تلاش براي راندن آن‌ها از زمين و از ميان بردن آن‌ها از زمين و از بين بردن كامل آن‌هاست.

معناي ديگرِ رمي، ايستادگي در برابر شيطان و از ميان بردن مكر و حيلة او و مسدود كردن راه‌هاي نفوذ و وسوسه‌هاي اوست.

حال كه دريافتيم رمي، اين تأثيرات را در خود دارد، اين پرسش مطرح مي‌شود كه چرا گروهي به خود جرأت مي‌دهند، حج را تنها به عنوان يك عبادت فردي و

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . حشر : 19: "خدا را از ياد بردند، پس خدا نيز خودشان را از ياد آنان برد".

23

شخصي پنداشته، آن را فاقد ابعاد اجتماعي و سياسي مي‌شمارند؟!

ز) قرباني

قرباني كردن نيز به نوبة خود، معاني و مفاهيم قابل توجهي؛ مانند فداكاري و از خودگذشتگي در راه خدا را با خود به همراه دارد؛ از يك سو، ايمان به خداوند و پايبندي به شريعت را در جان انسان تثبيت مي‌كند. از سوي ديگر، آثار اين عمل، ايجاد حسّ هم‌دردي و رسيدگي به فقرا؛ به ويژه در روزگار تنگي و دشواري و به تعبير قرآن كريم (فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ) ( 1 ) ايجاد مي کند. بدين ترتيب، با فراگير شدن روحية ايثار و بخشش، گرسنگي تهيدستان نيازمند برطرف مي‌گردد و اگر اين معنا در سطح جامعة اسلامي گسترش يابد، تمامي مسلمانان در ابعاد اقتصادي و ديگر ابعاد، با يكديگر شراكت مي‌كنند و اگر گرسنة نيازمندي در جامعه باشد، همه در برابر او احساس مسؤوليت خواهند داشت.

آيا تاكنون از خود پرسيده‌ايم كه چه تعداد انسان گرسنه در مناطق فقيرنشين جهان؛ چون هند، پاكستان، فيليپين و... زندگي مي‌كنند؟ چگونه ممكن است كه با وجود اين حقيقتِ دردناك و با توجه به اين عمل الهام بخش، در مناسک حج، ثروتمندان مسلمان از زندگي خود احساس لذّت كنند؟

ح) حلق و تقصير

اين عمل نيز داراي معاني قابل توجهي است و نيز معارفي را در خود نهفته دارد و نشانة ورود حج‌گزاران به خاندان مسلمان و متّحد ابراهيم (عليه السلام) است و موجب مي‌شود كه آنان خود را در مراحل مختلف تاريخ اسلام، با كساني كه در فتح مكه و پديد آوردن آن واقعة مهم شركت داشتند، همراه ببينند.

از حضرت امام صادق (عليه السلام) پرسيدند: چرا تراشيدن سر (حلق) براي كسي كه

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . بلد : 14

24

نخستين بار حج به جا مي‌آورد، واجب است، امّا براي كسي كه پيش‌تر حج به‌جا آورده، واجب نيست؟ حضرت فرمود:

«...زيرا با انجام اين عمل، حاجي به جمع ايمني يافتگان وارد مي‌شود، مگر نشنيده‌اي كه خداوند ـ عزّوجلّ ـ مي‌فرمايد: (لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنينَ‌...( 1 ) ).( 2 )

بنابر اين، كسي كه براي نخستين بار حج مي‌گزارد، سر خود را مي‌تراشد تا ورود خود به جمع آنان را اعلام كند و اگر بار ديگر حج به جا آورد، تقصير مي‌كند تا پيوند خود را مورد تأكيد قرار دهد. علاوه بر اين، مفاهيم ديگري چون پاكيزه شدن و تطهير را نيز در اين عمل بزرگ عبادي مشاهده مي‌كنيم.

بدين ترتيب، دريافتيم كه اعمال و مناسك حج، به گونه‌اي ترتيب يافته‌اند كه با روند رسيدن به آن هدفِ انسانيِ مهم، هماهنگي داشته باشند.

پي‌نوشت‌ها:

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . فتح : 27

2 . من لايحفره الفقيه، ج 2، ص 154، حديث 668